

• دریافت 89/3/17

• تأیید 89/8/18

بررسی زندگی کسایی مروزی براساس خوانشی جدید از قصیده لامیه

سیدمهدی طباطبایی*

چکیده

تحقیق درباره شاعری که از زندگی او اطلاع درستی در دست نیست، کار آسانی به نظر نمی‌رسد به‌ویژه آنکه در میان اندک‌شمار پژوهشهایی که انجام گرفته، تفاوت و گاه تناقضهایی در آراء پژوهشگران یافت می‌شود که دامنه زندگی او را از سامانیان تا غزنویان و تمایلات دینی او را از مدح خلفای عباسی تا ائمه معصومین گسترانیده‌اند.

ظاهراً پژوهشگرانی چون براون، اته، ریپکا، میرزایف، نفیسی، اقبال آشتیانی، صفا، ریاحی، درخشان و دیگران که درباره کسایی به تحقیق پرداخته‌اند، همگی تحت تأثیر عوفی در لباب‌الالباب و خوانش نادرست بیت اول قصیده لامیه بوده و همزمانی او و رودکی را نپذیرفته‌اند اما اگر زندگی کسایی را با تلقی جدید از این بیت تفسیر کنیم، بسیاری از تضادهای زندگی او رنگ می‌بازد. همزمانی رودکی و کسایی، مدح عتبی توسط کسایی، سروده شدن قصیده منقبت بعد از پنجاه سالگی شاعر، عدم ملاقات کسایی و محمود غزنوی، رنگ‌باختن مراسله شعری ناصر خسرو و کسایی، و شاید انتساب قصیده‌ای به کسایی که به اقتضای قصیده معروف رودکی سروده شده؛ از جمله دستاوردهایی است که این قرائت از شعر کسایی به دست می‌دهد.

جایگاه کسایی مروزی و پیشگامی او در ادبیات پارسی و ابهامات و تناقضاتی که در زندگی او دیده می‌شود، اهمیت و ضرورت این تحقیق را مشخص می‌کند که نویسنده در پی آن است تا با برجسته کردن ابهاماتی درباره زندگی و شعر کسایی و با استناد به برخی شخصیت‌های تاریخی و اشعار او و معاصرانش، نتایج تازه‌ای در این باره به دست دهد.

کلید واژه‌ها:

کسایی، قصیده لامیه، سامانیان، غزنویان، رودکی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

مقدمه

مجدالدین ابوالحسن (ابواسحاق) کسایی مروزی از قصیده‌سرایان مقتدر زمان (مصفاً 1335: 75) است که با ایجاد قصیده‌های حکیمانه، پندآمیز و فلسفی، (میرزایف 1958: 92) بقای آل‌سامان را باعث شده (نظامی عروضی 1388: 140) و "به همین مایه اندک که از اشعارش باقی است، اندازه وسعت فکر و دقت خیال و حسن بلاغت و براعت طبع او را می‌توان دانست." (فروزانفر 1369: 38)

اگرچه در آثار شاعران پیش از کسایی، پندواره‌های کوتاهی دیده می‌شود؛ اما هنر او در این بود که توانست موعظه و حکمت را به عنوان جولانگاه اصلی سرودن قرار دهد و "این نوع از شعر را در اواخر قرن چهارم به کمال رساند و مقدمه ظهور شاعرانی از قبیل ناصرین خسرو قبادیانی شود." (صفا 1380: 444)

از شعرهای او چنین برمی‌آید که تا پنجاه‌سالگی زنده بوده است و بر همین اساس، عده‌ای او را شاعر قرن چهارم (341 - 394 هـ. ق) و برخی او را شاعر نیمه دوم قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری می‌دانند که تا سالهایی پس از 419 زندگی کرده است.

باورمندان نظر دوم مانند نفیسی و اته، او را ملاح سلطان محمود غزنوی شمرده‌اند اما در اشعار او، اشاره کوتاهی هم به نام غزنویان دیده نمی‌شود. آنچه مشخص است، او در سایه نواخت سامانیان و وزرای آن خاندان بوده و "عبیدالله بن احمد عتبی" (م 372 هـ. ق)، وزیر "نوح بن منصور سامانی" چنان التفاتی به او داشته که رفتار او با کسایی در سده‌های بعدی، به عنوان مثال نواخته‌های شاعرانه در اشعار دیگران نمود یافته است:

کرد عتبی با کسایی همچینین کردار خوب ماند عتبی از کسایی تا قیامت زنده‌نام (سوزنی 1338: 266)

کسایی در اواخر عمر از مدح و غزل پشیمان شد و سالهای آخر عمر خود را در زهد و ورع گذرانید.

کسایی در ادب پارسی

تحقیق درباره شاعری که هم "از دوران اول زندگی او" (اشرف‌زاده 1379: 135) و هم "از احوال او، مخصوصاً در پایان عمر، اطلاع درستی در دست نیست،" (زرین کوب 1384: 8) کار آسانی به نظر نمی‌رسد به‌ویژه آنکه در میان اندک‌شمار پژوهش‌هایی که انجام گرفته، تفاوت و گاه تناقض‌هایی در آراء پژوهشگران یافت شود. شاعری که زندگی او قوسی شگفت‌انگیز دارد (ریپکا 1354: 236) تا جایی که دامنه زندگی او را از سامانیان تا غزنویان و تمایلات دینی او را

از مدح خلفای عباسی تا ائمه معصومین گسترانیده‌اند.

ما در ابتدا برای بررسی زندگی کسای و برجسته کردن تناقضهای روی داده پیرامون زندگی وی، نگاهی اجمالی به منابع مرتبط با شاعر، به ترتیب زمانی خواهیم داشت و دلیل روی دادن این اشتباهات را پیگیری خواهیم کرد.

اولین منبعی که نامی از کسای در آن دیده می‌شود، دیوان ناصرخسرو قبادیانی است که در نه مورد به نام او اشاره کرده است. (ریاحی 1353: 564) اگرچه ناصرخسرو در سبک شعری و موعظه و پند، پیرو کسای به‌شمار می‌رود اما در بسیاری از قصایدش، سعی در مقایسه خود با کسای داشته و اشعار او را پیر و فرسوده و کم‌ارزش، و شعر خود را تازه و ارزشمند می‌شمارد:

گر سخن‌های کسای شده پیرند و ضعیف سخن "حجت" باقوت و تازه و برناست (ناصرخسرو، 1386: 47)
دبیره رومی است سخن‌های او گر سخن شهره کسای کساست (ناصرخسرو 1386: 59)

هرچند دلیل این رقابت یک‌جانبه را، شیعه بودن کسای و اسمعیلی بودن ناصرخسرو دانسته‌اند، (ناصرخسرو 1386: مقدمه، ریکا 1354: 213) اما "باز هم بر شهرت ادبی و استادی کسای دلیل تواند بود، زیرا حکیم ناصر، خودپسندی مخصوصی دارد و با هرکس در آویز نمی‌شود." (فروزانفر 1369: 38-39) به‌طور کلی، چنین برمی‌آید که شهرت و احترام خاصی که کسای در میان مردم داشته است، ناصرخسرو را بر آن داشته تا در مقام منافسه و رقابت با او برآید. (دشتی 1362: 48)

تاریخ مرگ کسای هم مشخص نیست. باورداشت مراسله شاعرانه بین او و ناصرخسرو (اته 1356: 147) و انتساب قصیده‌ای به کسای که ناصرخسرو آن را پاسخ گفته، پژوهشگران را به این داوری واداشته است که "کسای، قریب صد سال عمر کرد و اواخر عمر او مقارن با وقتی بود که تازه ناصرخسرو از سفر مغرب بازگشته و به امر تبلیغ دین قیام کرده بود. (مؤمن 1355: 152) با این استدلال، کسای را تا سالهای 440 زنده می‌دانند (میرزایف 1958: 92) اما استاد فروزانفر، با مستندات عالمانه، انتساب این قصیده به کسای را مردود شمرده‌اند. (مجله آرمان 1309: 27-34 و نظامی عروضی 1388: 326-328) از سوی دیگر، در اشعار به جای مانده از کسای، بیت یا مصرعی نداریم که به نام یا لقب ناصرخسرو اشاره کرده باشد.

باید پذیرفت که ارتباط شعری‌ای بین این دو وجود نداشته و تنها ناصرخسرو از کسای به عنوان شاعری که زبان و شعر او کهن شده و با ظهور او نیازی به سخن کسای نیست، (ریاحی

1353:569) نام برده است. محتوای کلی ابیات هم به گونه‌ای است که حضور و حیات کسایی از آنها بر نمی‌آید و به‌طور کلی، نقطه مشترک این ابیات، کهنه بودن شعر کسایی و تازه بودن شعر ناصر خسرو است.

دومین منبعی که از کسایی نام برده، چهارمقاله نظامی عروضی (تألیف 2-551 هـ. ق) است که صراحتاً کسایی را از شاعران آل سامان می‌داند. (نظامی عروضی 1388:140) این کتاب، اشاره صریحی به نام و کنیت کسایی داشته و او را آخرین فرد در شمار شاعران آل سامان آورده است و بعد از آن، به ترتیب شاعران آل ناصرالدین (غزنویان)، آل خاقان، آل بویه، آل سلجوق، ملوک طبرستان، ملوک غور و آل شنسب را با کمترین اشتباه زمانی نام می‌برد. منبع دیگر، لباب‌الالباب عوفی (تألیف 618 هـ. ق) است که با مطالبی که درباره کسایی آورده، ابهام زندگی او را بیشتر کرده است چه نام کسایی را بعد از فرخی و فردوسی و در شمار شعرای آل سبکتکین آورده و قطعه‌ای در مدح سلطان محمود از وی نقل کرده است. (عوفی 1903:34)

همین اظهار نظر، سرمشق دیگر پژوهشگران قرار گرفته تا کسایی را مداح سلطان محمود غزنوی در سالهای اول سلطنت محمود (388 هـ. ق) (نفیسی 1336:357)؛ و حیات او را در اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی بدانند (صفا 1380:1,443) که افزون بر این دو خاندان، خلفای عباسی را - که همگی سنی مذهب بودند (ریپکا 1354:213) - مدح گفته است. (اته 1356:148) نکته دیگری که عوفی به آن اشاره داشته، این است که کسایی، قصیده لامیه را در هنگام وداع و ساعت رحیل سروده (عوفی 1903:38) و بعد از سرودن قصیده لامیه - که اشاره دوگانه به پنجاه‌سالگی شاعر در آن دیده می‌شود - در گذشته است (عوفی 1903:38) که ظاهراً منشأ خیال عوفی "این بیت است: گذاشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود / شدیم و شد سخن ما فسانه اطفال" (فروزانفر 1369:38) پس از آن، عوفی، ابیاتی ذکر می‌کند که کسایی - به باور او - آنها را در مدح سلطان محمود غزنوی سروده است.

محل دیگری که نام کسایی را با خود دارد، دیوان سوزنی سمرقندی است که در دو بیت، اشاره صریح به مدح‌گویی کسایی و نواخت "عتبی" می‌کند و نشانگر این است که دیوان کسایی مروزی در ادب پارسی، تا قرن ششم در دسترس، و نام کسایی و عتبی تا آن زمان، مثال نواخت‌های شاعرانه بوده است:

باش ممدوح بسی ممدوحان بسی زنده‌نامند از دقیقی و کسای و شهید (سوزنی 1338: 158)
 کرد عتبی با کسای همچنان کردار خوب ماند عتبی از کسای تا قیامت زنده‌نام (سوزنی 1338: 266)
 "تَبَع در دیوان شعرا مسلّم می‌سازد که در میان تمام سخن‌سرایان، کسی که مانند سوزنی
 از احوال و اشعار اسلاف و معاصران خود آگاه باشد، نیست و همه جا اعتبار گفته‌های وی روشن
 می‌شود." (نفیسی 1336: 315)

این نکته را نباید فراموش کرد که برخی داوری‌ها که پیشینیان درباره کسای انجام داده‌اند،
 راه را بر آیندگان بسته است و برای آن که او را هم معاصر رودکی و هم مدّاح سلطان محمود
 غزنوی (آذر بیگدلی 1338: 661) بینگارند، باورمند به گذشتن عمر کسای از حدّ طبیعی (واله
 داغستانی 1384، ج 3: 1824) و بهره‌مندی او از عمر طویل شده‌اند تا هم درک زمان نوح منصور
 سامانی را بر او مسلّم دارند و هم زمان محمود غزنوی را. (هدایت 1339، ج 2: 1134) جالب توجه
 است که او را هم خاتم شعرای آل سامان (نفیسی 1336: 357) و هم واسطه میان قرن چهارم و
 پنج انگاشته‌اند که می‌توان او را هم شاعر قرن چهارم محسوب کرد و هم قرن پنجم.
 (نفیسی، 1344: 26)

به‌طور کلی، به جز هدایت و صاحب آتشکده که کسای را معاصر رودکی می‌شمارند، سایر
 تذکره‌ها و منابعی که به بررسی شعر و زندگی کسای پرداخته‌اند، برگرفته‌ای از باور لب‌الالباب
 را با خود به همراه دارند.

قصیده لامیه و ولادت کسای

به سبب و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از سؤال
 بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم؟ سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال؟
 ستوروار بدین‌سان گذاشتم همه عمر که پرده‌گشته فرزندم و اسیر عیال
 به کف چه دارم از این پنجه شمرده تمام شمارنامه با صد هزار گونه وبال..
 (ریاحی 1383: 85)

پژوهشگران برای تعیین "مدت تحقیقی حیات و سنّه ولادت کسای از این چند بیت که از
 خود اوست، استفاده می‌کنند تا آنجا که گوید:

ایا کسای پنجاه بر تو پنجه نهاد بکند بال تو را زخم پنجه و چنگال" (فروزانفر 1369: 38)
 آنها معتقدند که ولادت کسای "مسلّم در چهارشنبه 27 سؤال سنّه 341 هجری اتفاق
 افتاده و شاید گفت کسای نخستین شاعری است که تاریخ ولادت خود را منجر به روز و ماه و

سال معلوم داشته است. " (نظامی عروضی 1388: 325) در نظر گرفتن سال (341 هـ. ق) به عنوان تاریخ ولادت کسایی این باور را تقویت می‌کند که "ولادت او مدتها پس از فوت رودکی اتفاق افتاد و این که آذر و هدایت او را از معاصران رودکی دانسته‌اند، اشتباه کرده‌اند. " (صفا 1380 ج 1: 442) چراکه سال درگذشت رودکی به سال 329 بوده و کسایی در زمان رودکی متولد نشده بود. (درخشان 1364: 4)

خوانشی نو از قصیده لامیه

اگرچه نمی‌توان با استفاده از اشعار یک شاعر، پیرامون زندگی او به داوری جامع پرداخت، اما کسایی در این قصیده، دو بار به پنجاه‌سالگی خود اشاره دارد و چنین برمی‌آید که قریب به یقین، در زمان سرودن قصیده لامیه پنجاه ساله بوده است:

به کف چه دارم از این پنجه شمرده تمام شمارنامه با صد هزار گونه و با (ریاحی 1383: 85) ایا کسایی پنجاه بر تو پنجه نهاد بکند بال تو را زخم پنجه و چنگال (ریاحی 1383: 86) فحوای ابیات ابتدایی این قصیده، به گونه‌ای است که دو تلقی از آن می‌توان داشت: نخستین برداشت، همانی است که همه آن را پذیرفته‌اند که کسایی در بیت اول، در پی یادکرد تاریخ ولادت خویش است و با استناد به این بیت، "تاکنون هیچ یک از محققین در مورد سال تولد کسایی تردیدی نکرده‌اند." (دشتی 1362: 47)

اما ابیات را به گونه دیگری هم می‌توان خواند و توجیه کرد. باورداشت نگارنده بر این است که کسایی در بیت اول، تاریخ سرودن شعر را بیان می‌کند و نه تاریخ ولادت خود را.

"کسایی در این قصیده - که شاید بسیاری از ابیات آن از میان رفته - به روزگار جوانی و عمر به باد رفته و نیروی از دست داده، تأسف می‌خورد." (درخشان 1364: 24) او که از جوانی خویش و کارهایی که در پنجاه‌سال گذشته انجام داده، پشیمان است؛ به خود نهیب می‌زند که سال 341 فرارسیده است؛ آیا من برای شادخواری و شادکامی به دنیا آمده‌ام؛ کاری که تا به امروز همان را انجام داده‌ام؟

قرینه ما برای این معنی، ادامه بیت دوم است: اگر بیت به گونه‌ای بود که با "بیامدم به جهان" به پایان می‌رسید، حق به جانب پژوهشگران پیشین بود که قصد شاعر، ذکر تاریخ ولادت خود است اما ادامه بیت، ما را به سویی دیگر رهنمون می‌شود که نوعی افسوس و پشیمانی از آن پیداست و به همه عمر هم اشاره شده است. کافی است این نکته را هم در نظر

بگیریم که ذکر دقیق تاریخ ولادت در آن زمان - آن هم با این دقت که روز و ماه و سال را مشخص کرده باشد - امری بسیار دشوار بوده است.

اگر سال (341 هـ. ق.) را به عنوان تاریخ ولادت کسایی بپذیریم، ناچار به پاسخگویی برخی تعارضهای تاریخی خواهیم شد که از میان اشعار کسایی و شخصیتهای تاریخی نام برده در شعر او برمی آید.

تعارض اول؛ برخی ابیات قصیده نویافته‌ای با عنوان "قصیده منقبت" است که استاد ریاحی با ذکر دلایلی چون تعریض به خلفای عباسی - که در نیمه اول قرن سوم خلیفه بودند -، اشاره به القاب امرای ترک - که اشاره به سالهای هجوم و تسلط ترکان به خراسان و نفرت مردم از آنها دارد -، به کار رفتن برخی تعبیرات کهن و کهنگی زبان قصیده - که با قرن چهارم تناسب دارد -، اشاره شاعر به تاریخ سرودن قصیده و تخلص کسایی در بیت آخر؛ این قصیده را به طور قطع و یقین از کسایی می‌داند. (ریاحی 1383: 40-39) پس اگر بپذیریم که قصیده منقبت از کسایی مروزی است باید با ژرف‌نگری خاصی، این ابیات را بررسی کنیم:

سیر شد منبر ز نام و خوی تگسین و تگین	سید و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت
حق صادق کی شناسد آن زین العابدین	منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید
یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین؟	مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا
وین همه میمون و منصورند امیرالفاسقین	کان همه مقتول و مسموم‌اند و مجروح از جهان
تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین؟	ای کسایی هیچ مندیش از نواصب وز عدو

(ریاحی 1383: 92-91)

ابیات، بخش پایانی قصیده منقبت را شامل می‌شود که در آن، اشاره صریح به تخلص شاعر و سال سرودن شعر شده است. استاد ریاحی، "وقت" را به معنی مرگ و رحلت دانسته و سال سرودن شعر را (380 هـ. ق.) گرفته‌اند. اگر این‌گونه باشد و سال ولادت کسایی را (341 هـ. ق.) فرض کنیم؛ سرودن قصیده منقبت در 39 سالگی شاعر بوده است در حالی که اشعار کسایی حاکی از تحوّل شعر او بعد از پنجاه‌سالگی دارد:

بکند بال تو را زخم پنجه و چنگال	ایا کسایی پنجاه بر تو پنجه گذاشت
جدا شو از امل و گوش وقت خویش بمال	تو گر به مال و امل بیش از این نداری میل

(ریاحی 1383: 86)

و تذکره‌ها او را تا پنجاه‌سالگی، خیره‌سری سبک‌مغز (ریبکا 1354: 213) می‌دانند که تنها "پایان عمر شاعر در ندامت از مدح سلاطین و اشتغال به شعر زهد و پند گذشت. (صفا 1354 ج1: 68)

جوانی رفت و پنداری بخواهد کرد بدرودم بخوایم سوختن دانم که هم اینجا بهره‌دم
به مدحت کردن مخلوق، روح خویش بشخوادم نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم
(ریاحی: 1383: 88)

بنابراین سؤال اینجاست اگر کسایی در 39 سالگی خود، شعری در منقبت امام علی (ع) داشت، آیا تأسّف خود را از گذشته‌ای که به سرودگویی گذشته است، ابراز می‌داشت؟
"دکتر درخشان" از این ابیات استنباط کرده که کسایی از سال (380 هـ. ق) که مقارن روی کار آمدن محمود بود - اشعاری در مدح اهل بیت سروده و دیگران را از مدح خلفا و سگین‌ها و تگین‌ها منع کرده است، پس خود نمی‌تواند زبان به مدح آنها گشوده باشد؛ (درخشان 1364: 14)
به فرض پذیرش این نکته، قول عوفی را در لباب‌الالباب چه کنیم که مدیحه‌ای از کسایی، برای سلطان محمود آورده است!:

کفت گویی که کان گوهرستی کز او دایم کنی گوهرفشانی
چو جائت از جود و رادی کرد یزدان تو بی‌جان زنده بودن کی توانی؟
(عوفی: 1903: 34)

مقایسه بیت پایانی قصیده منقبت - که با توجه به قول تذکره‌نویسان باید کسایی در 39 سالگی سروده باشد - با رویکرد محمود غزنوی که "من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم" (بیهقی 1350: 227) و ادعای عوفی مبنی بر مدح محمود توسط کسایی، ما را متوجه تناقضی بزرگ در تذکره‌ها پیرامون زندگی کسایی می‌کند.
بعید است که کسایی، محمود را (420-388 هـ. ق) در سالهای اول حکومت مدح گفته باشد چه او بعد از پنجاه‌سالگی لب به مدح کسی نگشوده و مهمتر از همه، اختلاف مذهبی محمود و کسایی است. (درخشان 1364: 14-12)
نکته دیگر که با پذیرش (341 هـ. ق) به عنوان تاریخ ولادت کسایی رنگ می‌بازد، مدح‌گویی کسایی برای عتبی، وزیر سامانیان است:

"گویا عتبی ممدوح کسایی، عبدالله بن احمد معروف به ابوالحسن عتبی باشد که پدرش ابوجعفر احمد بن حسین عتبی، وزارت منصور بن نوح داشت و خود نیز در سنه (365 هـ. ق) به وزارت امیر رضی‌الدین ابوالقاسم نوح بن منصور (387-365 هـ. ق) برگزیده شد و تا سال (371 هـ. ق) که به تحریک ابوالحسن سیمجور و فائق‌الخاصه مقتول گشت، متصدی شغل وزارت بود و به واسطه حسن سیاست و ادب‌دوستی او کار ملک نظام یافت و بازار شعر و ادب رواج گرفت."
(نظامی عروضی 1388: 328)

با احتساب قبلی دربارهٔ ولادت کسایی، عتبی در 24 سالگی کسایی به وزارت رسیده و در 30 سالگی کسایی کشته شده است. باز هم پرسشی مطرح است و آن این‌که آیا کسایی در 24 سالگی به آن بلوغ شعری رسیده بود که آوازهٔ او از مرو تا پایتخت سامانیان رسیده و به دربار که "یگانه مرکز پرورش دانش و هنر" در آن روزگاران بود، راه یابد (زرین کوب 1343: 9) و مورد عنایت وزیر واقع شود؟

از سوی دیگر، آیا می‌توان پذیرفت با توجه به بیزاری کسایی از مدح در ایام پیری، مطابق نظر اقبال آشتیانی، این‌گونه ادعا کرد که کسایی فراغت ایام محمود را در مقابل انقلابات دورهٔ آخری سامانیان پسندیده و منعمین اولیهٔ خود را فراموش کرده (اقبال آشتیانی 1369: 268-267) و بعد از برچیده شدن اساس حکمرانی سلسلهٔ سامانی و طلوع کوبک غزنویان، به مدح سلطان محمود پرداخته باشد؟ (اقبال آشتیانی 1369: 270- و 328)

بیت دیگری از کسایی به ما رسیده که اظهار نظرهای فراوانی را باعث شده است:

به وقت دولت سامانیان و بلعمیان چنین نبود جهان با نهاد و سامان بود (ریاحی 1383: 77)

عباس اقبال آشتیانی این بیت را مطابق ضبط فرهنگ سروری بدین‌گونه آورده‌اند:

به عهد دولت سامانیان و بلعمیان چنین نبود جهان، بانهاد و باسامان

و حدس زده‌اند که این بیت، مطلع قصیده‌ای است که این بیت کسایی هم جزو آن بوده

است:

کسی که سایهٔ جبار آسمان شکند چگونه باشد در روز محشرش سامان (اقبال آشتیانی 1369: 270)

اگر قول ایشان را بپذیریم، باید قبول کنیم که کسایی دورهٔ غزنویان را درک کرده و در آن دوران به کامیابی‌ای بیشتر از دورهٔ سامانیان رسیده است که باورداشت این دیدگاه، با توجه به عقاید متفاوت مذهبی کسایی و غزنویان و محتوای اشعار در دوران کلان‌سالی کسایی، تقریباً محال می‌نماید.

علامه قزوینی احتمال بسیار قوی داده‌اند که اگر این بیت از قصیده‌ای به استقبال قصیدهٔ معروف رودکی نباشد، باید بیتی از قصیدهٔ معروف "مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود" باشد، به عبارت دیگر، ممکن است که این قصیدهٔ معروف از کسایی باشد که مانند اکثر اشعار منسوب به رودکی، از روی اشتباه به او نسبت شده است. (قزوینی 1339، ج 5: 37-36)

میزان دقت علمی علامه قزوینی در ادب پارسی به حدی است که نمی‌توان از تردیدهایی ایشان چشم‌پوشی کرد. دلیلی که پژوهشگران این عرصه، به راحتی استدلال ایشان را

نپذیرفته‌اند این است که مطابق قصیده لامیه، تولد کسایی را (341 هـ. ق.) دانسته‌اند؛ بر همین مبنای، "ماکان" و "بلعمی" که در این قصیده از آنها یاد شده، در (329 هـ. ق.) درگذشته‌اند که کسایی هنوز متولد نشده بود و بلعمی دوّم، در (363 هـ. ق.) درگذشته که کسایی 22 ساله بوده است و نتیجه گرفته‌اند که این بیت کسایی، قصیده‌ای بوده است یادگار سال‌های بعد، که او با حسرت و اندوه از آن نام برده است. (ریاحی 1383: 123)

استاد نفیسی شکل کامل این قصیده را که از قطعات ذکر شده در تذکره هفت‌اقلیم، دیوان رودکی، فرهنگ انجمن آرای ناصری، مجمع‌الفصحای، منتخبات فارسیه، نمونه ادبیات ایران، نمونه ادبیات تاجیک، مقاله ولد چلیبی در مجله دارالفنون درسری، مجموعه اشعار به شماره 681 در کتابخانه برلین، شعرالعجم، سفینه اشعار متعلق به عباس اقبال، مقاله دکتر هرمان اته، تذکره عرفات العاشقین و مدارج البلاغه به هم پیوسته است، در 34 بیت آورده‌اند. (نفیسی 1336: 499-498) نگاهی به منابع نشان می‌دهد که اکثر آنها فاصله زیادی از زمان رودکی و کسایی دارند و استدلال نفیسی در باب به هم پیوستن ابیات قصیده بدین گونه است: "هرجا که ابیات پراکنده در وزن و روی و قافیت و ردیف یکسان بوده است، در پی یکدیگر ثبت کرده‌ام و رعایت ترتیب حروف هجا را در قوافی اشعار نیز کرده‌ام." (نفیسی، 1336: 489)

نکته‌ای در میان یادداشتهای علامه قزوینی وجود دارد که چنین برمی‌آید اشعار زیادی از روی اشتباه به رودکی نسبت شده است که نمونه بارز آن اشعار قطران تبریزی است: "بعد از تحقیق و تدقیق آشکار آمد که آن اشعار که به نام حکیم [رودکی] مشهور است، هم از قطران است و چون قطران نیکو شعر گفته و دیوانش معروف نبوده و در مدایح وی نام ابونصر اندر است، گمان کرده‌اند که نصر بن احمد است و رودکی است. پس از آنکه در تواریخ و آثار دقتی رفت، پیدا آمد که حکیم رودکی صد و اند سال قبل از قطران بوده و این اشعار معروف به نام وی از قطران است الا قلیلی که در آن نیز شبهه است هم از شعری که در زمان وی معاصر آل سامان بوده‌اند ابوالعباس بن عباس الزنجی [الربنجنی] و ابوالمثل بخاری و ابواسحق جویباری و طخاری [طحاوی] و کسایی و دقیقی و خبازی نیشابوری و ابوالحسن اعجمی و دیگرانند." (هدایت 1339: 163)

بنابراین "هدایت" هم انتساب اشعار کسایی به رودکی را مطرح می‌کند. نگاهی به متن قصیده هم که حسب حال رودکی را بیان می‌کند (یوسفی 1376: 26)، نشان می‌دهد که با عنایت به محتوای ابیات و فضای شعر، این ابیات نمی‌تواند یک قصیده مستقل را تشکیل دهد و

به راحتی می توان ابیات آن را در قالب دو قصیده جداگانه جای داد:

<p>همی چه دانی ای ماهروی مشکین موی بسا نگار، که حیران بدی بدو در، چشم همیشه شاد و ندانستی که غم چه بود بسا دلا که بسان حریر کرده به شعر همیشه چشمم زی زلفکان چابک بود عیال نه، زن و فرزند نه، معونت نه کجا به گیتی بوده است نامور دهقان که را بزرگی و نعمت ز این و آن بودی که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود به روی او در، چشمم همیشه حیران بود</p>	<p>نبیذ روشن و دیدار خوب و روی لطیف دلیم خزانه پُرگنج بود و گنج سخن اگر گران بُد، زی من همیشه ارزان بود نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود دلیم نشاط و طرب را فراخ میدان بود از آن سپس که به کردار سنگ و سندان بود همیشه گوشم زی مردم سخندان بود از این همه تنم آسوده بود و آسان بود مرا به خانه او سیم بود و حملان بود مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود</p>
--	---

<p>به زلف چوگان نازش همی کنی تو بدو شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود شد آن زمانه، که او شاد بود و خرم بود همی خرید و همی سخت، بیشمار درم بسا کنیزک نیکو، که میل داشت بدو به روز چون که نیارست شد به دیدن او تو رودکی را ای ماهرو! کنون بینی بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی شد آن زمان که به او انس رادمردان بود همیشه شعر و را زی ملوک دیوان است شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت بداد میر خراسانش چل هزار درم</p>	<p>ندیدی آن گه او را که زلف چوگان بود شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود نشاط او به فزون بود و غم به نقصان بود به شهر هر که یکی ترک نار پستان بود به شب ز یاری او نزد جمله پنهان بود نهیب خواجه او بود و بیم زندان بود بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود سرود گویان، گویی هزارستان بود شد آن زمانه که او پیشکار میران بود همیشه شعر و را زی ملوک دیوان بود شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود وزو فزونی یک پنج میر ماکان بود</p>
---	--

با توجه به تفکیکی که در ابیات قصیده انجام گرفت، آیا می توان پذیرفت که ابیاتی که تا این حد با هم تفاوت دارند، به هم پیوسته یک قصیده باشند؟ کافی است تا به این ابیات، بیت به جا مانده از کسایی را بیفزاییم تا ابهامات شعر و زندگی کسایی کامل شود:

به وقت دولت سامانیان و بلعمیان چنین نبود جهان، با بها و سامان بود (ریاحی 1383: 77)
آیا نمی توان اینگونه تصوّر کرد که ابیاتی که در آنها از رودکی به گونه غایب یاد می شود از

کسایى است و بیت بالا نیز از ابیات آن قصیده است که کسایى به استقبال از قصیده "مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود" سروده است؟ ظاهراً مسأله تولد کسایى در (341 هـ. ق.)، راه را بر سرودن این گونه قصیده‌هاى بسته و ذهن پژوهشگران را از آن منحرف ساخته است چراکه تاریخ وفات رودكى را (329 هـ. ق.) نوشته‌اند.

اما در اشعار کسایى، به نام و استادی رودكى اشاره شده است:

رودكى اوستاد شاعران جهان بود صدیک از وی تویی کسایى؟ پَرگست
خاک کف پای رودكى نسزى تو هم بشوی کاو بشد؟ چه خایى برغست؟
(ریاحی 1383: 100)

زیبا بودار مرو بنازد به کسایى چونان که جهان جمله به استاد سمرقند
(ریاحی 1383: 76)

این ابیات نشانگر آن است که کسایى، به دیده احترام به رودكى می‌نگریسته و استادی او را در شعر پذیرفته بوده است. نکته دیگر این که زبان بیت دوم به گونه‌اى است که می‌توان تصور کرد شعر، در زمان حیات رودكى سروده شده است و قطعه اول این را می‌رساند که داوری درباره رودكى، باید از طرف کسی باشد که او را از نزدیک می‌شناخته و به زندگی او آشنا بوده است. با این احتمالات، ذهن ما می‌تواند متوجه این معنی شود که این ابیات هم از زبان رودكى بیان نمی‌شود بلکه کسایى آنها را سروده است:

تو رودكى را ای ماهرو! کنون بینی بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی سرود گویان، گویی هزاردستان بود

افزون بر چهارمقاله، آتشکده آذر و مجمع‌الفصحا، ترتیب زمانى‌اى که استاد فروزانفر در سخن و سخنوران رعایت کرده است، مؤید این مطلب است که ایشان هم، کسایى را از شاعران دوره سامانى می‌داند چه بعد از او از شاعرانى نام می‌برد که متوفى به سال (377 هـ. ق.) (بدیع بلخی) هستند یا به صراحت آنان را شاعر دوره سامانى می‌شمارند (استغنائى نیشابورى). دقت علمى استاد فروزانفر ایشان را بر آن می‌دارد عمارة مروزى را شاعر دوران سامانیان و غزنویان بدانند، چه مرثیه‌اى در رثاء ابوابراهیم اسماعیل منتصر گفته که در سال (395 هـ. ق.) به قتل رسیده است. (فروزانفر 1369: 42) آیا زبان استاد فروزانفر می‌توانست این صراحت را درباره کسایى هم داشته باشد و او را هم شاعر سامانیان و غزنویان بنامد؟

نکته در اینجا است که بسیاری از پژوهشگران، سخنان عوفى را مستند و علمى نمی‌دانند و

شاید دلیل اصلی اینکه استاد فروزانفر، حتی اشاره‌ای به کلام عوفی نداشته‌اند، در همین مطلب باشد.

سخنان عوفی درباره کسایی تناقضهایی با خود به همراه دارد. آنچه از قصیده لامیه بر می‌آید این است که شاعر، عمری در پی شادخواری بوده و از گذشته خود شرمند است؛ پس اگر این قصیده، به هنگام رحلت کسایی سروده شده باشد، این همه ابیات آمیخته با پند و اندرز - که از کسایی برجای مانده -، در چه زمانی سروده شده است؟ و چگونه است که همزمان با عوفی، مؤلف "النقض" همه دیوان کسایی را مدح و مناقب رسول و آل او می‌داند؟ (قزوینی رازی 1331: 252) و آیا این مناقب پیش از قصیده لامیه سروده شده‌اند؟ چرا که بنابر قول عوفی، قصیده لامیه آخرین شعر کسایی است!

داوری ما درباره عوفی یک‌جانبه نیست و باید پذیرفت که قول عوفی محل اطمینان نیست. او منصور دوم پسر نوح را آخرین پادشاه سلسله سامانی می‌داند، در حالی که تاریخ، حکایت از جانشینی عبدالملک، برادر او دارد. (براون 2536: 680) دیگر آن که عوفی، مرثیه گفتن رودکی بر ابوالحسن محمد بن محمد مرادی را مطرح می‌کند که استاد فروزانفر، این اعتقاد عوفی را با ذکر دلایلی متقن، اشتباه می‌داند. (فروزانفر 1369: 25) کلام استاد ریاحی هم درباره عوفی - آنجا که به داوری نوشته‌های عوفی در خصوص کسایی می‌پردازد - شنیدنی است: "نوشته عوفی که طبق معمول او آراسته به صنایع لفظی است، نشان می‌دهد که نویسنده فقط نامی از او شنیده بوده و اشعاری از او در دست داشته و هیچ‌گونه آگاهی سودمندی از زندگانی کسایی در نوشته او نیست." (ریاحی 1383: مقدمه)

با این نگرش، آیا می‌توان با استناد به عوفی و قطعه‌ای که در مدح سلطان غازی یمین‌الدوله آورده است کسایی را شاعر دوره غزنویان شمرد و در این صورت، پاسخ ما در برابر چهارمقاله چیست؟ چهارمقاله‌ای که هم فضل تقدّم و هم تقدّم فضل بر لباب‌الالباب دارد؟

نتیجه‌گیری

پهنه ناپیداگران ادبیات فارسی و آراستگی آن به آرایه‌های گوناگون لفظی و معنوی، نگرشهای متفاوتی را باعث شده است تا جایی که خوانش نادرست یک بیت یا اظهار نظر غیرعلمی یک فرد می‌تواند ارتباط پنجاه‌سال از تاریخ ادبیات را از هم گسسته یا نابسامان کند. این پژوهش در پی آن بود تا با ارائه مستندات، ابهامات زندگی کسایی مروزی را برطرف ساخته و با اثبات

سال (341 هـ. ق) به عنوان تاریخ سروده شدن قصیده لامیه و نه سال تولد کسایی مروزی، او را به عنوان شاعر آل سامان و معاصر رودکی نشان دهد.

اگر زندگی کسایی را با تلقی جدید از این بیت تفسیر کنیم، بسیاری از تضادهای زندگی او رنگ می‌بازد. همزمانی رودکی و کسایی، مدح عتبی توسط کسایی، سروده شدن قصیده منقبت بعد از پنجاه سالگی شاعر، عدم دیدار کسایی و محمود - که به دلایل مذهبی محال می‌نمود -، عدم مراسله شعری ناصر خسرو و کسایی، و شاید انتساب قصیده‌ای به کسایی که به اکتفای قصیده رودکی سروده شده است؛ از جمله دستاوردهایی است که این قرائت از شعر کسایی به دست می‌دهد.

مطالبی که در چهارمقاله، مجمع الفصحا و آتشکده آذر آمده، وجود جو بی‌اعتمادی نسبت به عوفی و اظهار نظرهای او و در مقابل، اعتباری که گفته‌های سوزنی سمرقندی دارد، تردید علامه قزوینی درباره قصیده معروف رودکی و سابقه انتساب اشعار دیگر شاعران به او، قابل تفکیک بودن ابیات این قصیده به دو قصیده جداگانه و مستقل و تکمیل آن با بیتی از کسایی، عدم تطبیق تاریخی اشعار کسایی با شخصیت‌هایی که در شعر کسایی به آنها اشاره شده است، همه و همه از دلایلی است که این خوانش را تأیید می‌کند.

به نظر می‌آید که برای به هم پیوستن حلقه‌های زندگی کسایی، حلقه‌ای کم است و آن حلقه‌ای است که در گیرودار خوانشی از یک بیت کسایی و سخنان غیر علمی "عوفی"، از بین رفته و این همه تضاد را موجب شده است تا مستنداتی با این قوت، در پرده آن قرار گیرد. به بیان دیگر، خوانش جدیدی که از قصیده لامیه کسایی ارائه شد، می‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسش‌هایی باشد که درباره زندگی کسایی به وجود آمده است.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. 1338. تذکره آذر. به کوشش حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.
- اته، کارل هرمان. 1356. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه و حواشی دکتر رضازاده شفق. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشرف زاده، رضا. 1379. برگزیده اشعار فرخی و کسایی. تهران: انتشارات اساطیر.
- اقبال آشتیانی، عباس. 1369. مجموعه مقالات. گردآوری محمد دبیرسیاقی. تهران: دنیای کتاب.
- براون، ادوارد. 2536. تاریخ ادبی ایران. ترجمه علی پاشا صالح. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل. 1350. تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه مشهد.

- درخشان، مهدی. 1364. اشعار حکیم کسایی مروزی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دشتی، علی. 1362. تصویری از ناصر خسرو. به کوشش مهدی ماحوزی. تهران: انتشارات جاویدان.
- ریاحی، محمد امین. 1383. کسایی مروزی زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: انتشارات علمی.
- - - - - 1348. قصیده‌های از کسایی مروزی. مجلهٔ یغما. شمارهٔ هشتم. صص 443-449.
- - - - - 1354. پیشرو ناصر خسرو. مجلهٔ یغما. شمارهٔ دهم صص 561-571.
- ریپکا، یان. تاریخ ادبیات ایران. ترجمهٔ عیسی شهبابی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1343. با کاروان حله. تهران: انتشارات آریا.
- - - - - سمرقندی، محمد بن مسعود. 1338. دیوان سوزنی سمرقندی. تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- شعرا، جعفر. 1374. گزیدهٔ اشعار کسایی مروزی. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- صفا، ذبیح الله. 1380. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- - - - - 1354. گنج سخن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عوفی، محمد. 1903. لباب الالباب. به سعی و اهتمام ادوارد گرانویل براون. لندن: بریل.
- فروزانفر، بدیع الزمان. 1369. سخن و سخنوران. تهران: انتشارات خوارزمی.
- - - - - 1309. کسایی مروزی. مجلهٔ آرمان. سال اول. شمارهٔ یک. صص 27-34.
- قزوینی، محمد. 1339. یادداشتهای قزوینی. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل. 1331. النقص. مقدمه و تصحیح جلال ارموی. بی‌جا: بی‌نا.
- مؤتمن، زین‌العابدین. 1355. تحویل شعر فارسی. تهران: کتابخانهٔ طهوری.
- مصفا، مظاهر. 1335. پاسداران سخن. تهران: زوار.
- میرزایف، عبدالغنی. 1958. ابوعبدالله رودکی. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- ناصر خسرو. 1386. دیوان اشعار. به کوشش تقی زاده تقوی، مینوی. تهران: اساطیر.
- نظامی عروضی. 1388. مجمع‌النوادر معروف به چهارمقاله. به تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. ویراستهٔ ایرج بهرامی. تهران: زوار.
- نفیسی، سعید. 1336. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. تهران: امیرکبیر.
- - - - - 1344. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- واله داغستانی، علیقلی. 1384. تذکرهٔ ریاض‌الشعرا. تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- هدایت، رضا قلیخان. 1339. مجمع‌الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- یوسفی، غلامحسین. 1376. چشمهٔ روشن. تهران: انتشارات علمیک.
- - - - - 1384. سیری در شعر فارسی. تهران: سخن.
- سوزنی